

## ازدواج؛ چقدر زود دیر می‌شود



بی‌تردید ازدواج مهم‌ترین رخداد زندگی هر فرد است. اتفاقی که نیمه گمشده هر فرد را به او نمایان می‌کند و آن دو با تکمیل و مشارکت یکدیگر به طی مسیر در جاده پرفراز و نشیب زندگی ادامه می‌دهند.

بی‌تردید ازدواج مهم‌ترین رخداد زندگی هر فرد است. اتفاقی که نیمه گمشده هر فرد را به او نمایان می‌کند و آن دو با تکمیل و مشارکت یکدیگر به طی مسیر در جاده پرفراز و نشیب زندگی ادامه می‌دهند. زمانی نه‌چندان دور، شاید در دو - سه دهه اخیر، کمتر دختر و پسری را می‌دیدیم که نتوانسته باشد نیمه گمشده‌اش را بیابد، اما امروز به هر سو می‌نگریم به چند نفر از این جاماندگان از قطار ازدواج برمی‌خوریم که به دلایلی نتوانسته‌اند زندگی مشترک تشکیل دهند و بتهایی زندگی می‌کنند و از پیامدها و آسیب‌های اجتناب‌ناپذیر آن هم رنج می‌برند.

براساس آخرین آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت‌احوال هم‌اکنون میانگین سن ازدواج در کشور برای مردان 27 و برای زنان 23 سال است، اما زنان و مردانی هم وجود دارند که شاید تا آخر عمر نتوانند ازدواج کنند.

انتظارات و توقعات بالا و غیرقابل دستیابی، مخارج سنگین زندگی، بیکاری جوانان، رسوخ تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی در برگزاری مراسم، مسئولیت‌ناپذیری بسیاری از پسران، استقلال مالی و تحصیل و اشتغال دختران و ... از جمله دلایل تأخیر در ازدواج و از دست دادن فرصت‌های طلایی دختران و پسران در سن مناسب ازدواج است.

براساس پژوهش‌های انجام شده بسیاری از جاماندگان از قطار ازدواج از چهل سالگی به بالا از این‌که فرصت مناسب را برای تشکیل زندگی مشترک از دست داده‌اند، پشیمان هستند و حسرت روزهایی را می‌خورند که به گمانشان در چشم به هم زدن از کف داده‌اند. کارشناسان تأکید می‌کنند افزایش آمار ازدواج بیش از هر چیز به تغییر نگاه به مقوله ازدواج نیاز دارد وگرنه تا آخر عمر باید حسرت فرصت‌های از دست رفته را خورد.

از دیگر سو، کاهش آمار ازدواج بر رشد جمعیت کشور نیز تأثیر اجتناب‌ناپذیری دارد. یکی از معدود طرح‌های ملی که با روند غیر قابل انتظاری پیشرفت کرده است، طرح کنترل جمعیت است که امروز جمعیت کشور ما را با رشد منفی مواجه کرده است.

برنامه اول توسعه کشور همان برنامه‌ای که بعد از سیل موالید دهه اول انقلاب می‌خواست جمعیت را کنترل کند، تنها برنامه‌ای بود که در آن سیاست‌های جمعیتی نرخ رشد جمعیت را از 3/2 در زمان تدوین برنامه اول به 2/3 در سال 90 برنامه‌ریزی کرده بود. این در حالی است که هم‌اکنون این نرخ، 1/25 است.

تعداد تولد مولود زنده به دنیا آمده به ازای هر مادر نیز در سال‌های برنامه اول توسعه رقمی معادل 4/6 بوده است، اما هم‌اکنون با نرخ 1/8 نوزاد به ازای هر مادر مواجه هستیم. این یک بحران است و معنای آن این است که هر زوج حتی یک زوج را برای بقای نسل خود تولید نمی‌کند. امروز به نظر می‌رسد کنترل موالید بیش از حد انتظار اعمال شده است، اما هر چیزی تبعات خاص خود را دارد. اگر با همین روند کاهش رشد جمعیت پیش برویم در سال 1410 جامعه ایرانی به مرحله کهنسالی می‌رسد. بی‌تردید افزایش آمار ازدواج و برداشتن موانع پیش‌روی جوانان برای تشکیل زندگی مشترک می‌تواند کشور را از این وضعیت بحرانی نجات دهد.